

معیارهای تمایز قتل از دیدگاه مذاهب خمس

سارا آخوندی^۱

یونس واحد یاریجان^۲

محمد رسول آهنگران^۳

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی معیارهای تمایز قتل از دیدگاه مذاهب خمس، به روش توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای است، نظر فقیهان مذاهب پنج گانه درباره ملاک و صور و مصادیق عمد، شبه عمد و خطایی بودن قتل و به تبع آن، تقسیماتی که برای هر یک ارائه کرده اند مطالعه شده و سپس مورد مقایسه و تطبیق قرار گرفته است. مذاهب پنج گانه فقهی مشهور (امامیه، شافعی، حنفیه، مالکیه و حنبلیه) در مساله قتل و انواع آن بر اساس ملاک‌هایی که برای هر نوع در نظر گرفته‌اند، علیرغم اشتراکاتی که دارند در برخی موارد دچار اختلاف نظر نیز می‌باشند. در این مقاله ابتدا نظر مشهور یا اجماع فقیهان امامیه درباره ملاک و صور و مصادیق عمد، شبه عمد و خطایی بودن قتل و به تبع آن تقسیماتی که برای هر یک ارائه کرده اند بیان شده و سپس دیدگاه فقیهان هر یک از مذاهب چهارگانه اهل سنت درباره آن ملاکها در نظر گرفته شده و وجه تمایز آن مورد بررسی قرار گرفته است چون بر اساس ملاک تمایز نوع قتل تعیین می‌شود و مسئولیت کیفری هر کدام مشخص می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: قتل عمد، قتل شبه عمد، قتل خطائی، مذاهب خمس

^۱ دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

^۳ عضو هیات علمی دانشگاه تهران

۱- مقدمه

واژه ی "قتل" در لغت به معنی ازاله ی روح از بدن و از بین رفتن زندگی است. این واژه در اصطلاح فقه به عملی گفته می شود که ادامه ی زندگی و حیات را از انسان گرفته و به مرگ شخص منجر شود. این عمل به دست قاتل انجام می گیرد. قرآن کریم نیز در آیاتی از جمله آیه ۳۳ سوره ی بنی اسرائیل و قسمتی از آیه ۳۲ سوره ی مائده قتل را تحریم و حتی کشتن یک نفر را معادل کشتار جمعی همه انسانها شمرده است «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

علیرغم تاکید شارع مقدس در قرآن کریم و احادیث و روایات زیادی که نشان دهنده حرمت قتل می باشند، لیکن متأسفانه جنایات زیادی به وقوع می پیوندد و قتل هایی با روش های گوناگون انجام می شود که متفکران علوم فقهی و حقوقی را با این چالش روبرو می سازد که این اعمال جزء کدام یک از انواع و اقسام مطرح شده قتل قرار می گیرد و چه مجازاتی را در پی خواهد داشت. لذا در ابتدا باید انواع قتل را تقسیم بندی نمود و سپس بر اساس تقسیم بندی موجود، جنایت انجام گرفته را در یک بخش گنجانند و مجازات متناسب با آن را اعمال نمود.

از آنجایی که در دین مقدس اسلام قتل جرم بسیار بزرگی است و عمد و غیر عمد بودن در مجازات آن تاثیر تعیین کننده دارد و همچنین با توجه به اهمیت عدم مجازات بیگناه و جلوگیری از پایمال شدن حق انسانها در دین اسلام و نیز به دلیل اینکه حقوق و قوانین کشور جمهوری اسلامی ایران از فقه سرچشمه می گیرد، بنابراین بررسی معیارهای تشخیص قتل عمد از غیر عمد مساله ای بسیار مهم و قابل بررسی است و ضرورت دارد تا در این مورد پژوهش های جامعی انجام شود و تطبیق نظر فقهای امامیه در معیارهای قتل با نظرات فقهای اربعه ضروری می باشد.

۲- بیان مساله

با توجه به این که در مواردی جنایاتی به وقوع می پیوندد که متفکران علوم فقهی و حقوقی را با این چالش روبرو می کند که این اعمال جزء کدامیک از انواع و اقسام مطرح شده قتل؛ یعنی عمد، شبه عمد و خطائی محسوب میگردد، تا مجازات مربوط به خودش را داشته باشد. بر اساس آیات قرآن کریم و روایات منقول از حضرات معصومین علیهم السلام، فقهای امامیه، قتل را به سه قسم قتل عمد، قتل شبه عمد و قتل خطائی تقسیم کرده اند. از دیدگاه مرحوم محقق حلی، قتل عمد با قصد قتل از ناحیه شخص عاقل و بالغ و با ابزاری که نوعاً کشنده است محقق می شود. فقهایی چون صاحب جواهر، شیخ طوسی، شهیدین؛ مواردی که قصد عامل قتل، کشتن نیست بلکه زدن است اما این کار با ابزاری که غالباً کشنده است (در صورتی که علم به کشنده بودن آن داشته باشد) را نیز از مصادیق قتل عمد دانسته اند.

محقق حلی مواردی که عامل، قصد کشتن دارد اما این کار را با ابزاری انجام می دهد که نادراً منجر به قتل

می شود را مصداق قتل شبه عمد معرفی کرده است. اما شهیدین این حالت را با عنوان «قتل» از موارد قتل عمد معرفی کرده اند. محقق حلی همچنین انجام قتل از سوی کسی که عامد در فعل است اما در قصد، خطاکار است را شبه عمد دانسته است. اکثر فقها وجود رکن قصد قتل را در قتل شبه عمد منتفی می دانند. نوع دیگر قتل، قتل خطائی است که از دیدگاه محقق حلی، قتلی است که عامل، نه در فعل، عامد است نه در قصد. در مجازات نیز نه تنها این سه نوع قتل متفاوتند بلکه همه موارد هر نوع نیز مجازاتی یکسان ندارند و شروط دیگری در تعیین نحوه مجازات قاتل تأثیر گذارند. چنانکه شهیدین، تنها مواردی از قتل عمد را موجب قصاص معرفی کرده اند که نفس مقتول، معصوم و مکافی نفس قاتل باشد.

فقهای مذاهب اربعه اهل سنت در تعداد اقسام قتل با یکدیگر اختلاف نظر دارند اما همگی در قول به دو قسم عمد و خطأ مشترکند اگر چه در تعریف آن دو نیز دچار اختلاف نظر شده اند. به عنوان مثال فقیهان حنفی قتل را زمانی عمد می دانند که قاتل، کسی را عمدأ با ابزاری مورد ضرب قرار دهد که جارحه بوده و جسم را می شکافد اما فقیهان شافعی و حنبلی قتل عمد را به قصد متجاوزانه شخص با ابزاری که غالباً کشنده است چه جارح باشد یا نباشد تعریف کرده اند اما مالکی ها تنها تعیین کننده قتل عمد را قصد قاتل می دانند اعم از آن که مباشر قتل باشد یا مسبب، با ابزار باشد یا بدون ابزار.

با بررسی در سوابق تقنینی هم مشاهده می شود که قانونگذار در برهه هایی از زمان قتل را به ۴ نوع (عمد، در حکم عمد، شبه عمد و قتل غیر عمدی) و در برهه های دیگر به ۳ نوع (عمد، شبه عمد و خطای محض) تقسیم نموده است و گاهی برخی از قتلها را به صورت استثنایی در حکم شبه عمد و در حکم خطای محض دانسته است. به علاوه در فقه امامیه که منبع عمده ی قانونگذار فعلی است و نیز فقه اهل سنت تقسیم بندی های متفاوتی از انواع قتل بیان شده است. که با بررسی و کنکاش در این تقسیم بندیهای مطرح شده می توان به شناخت نظریات رقیب و مبانی هر کدام از آنها پی برد و به انتخاب و ترجیح تقسیم بندی بهتر و عملی تر دست یافت.

در نوشته حاضر نگارنده بر آن است که با رویکردی فقهی و حقوقی در ابتدا به تبیین انواع قتل از حیث وقوع و سپس به بررسی مبانی مختلف این تقسیم بندیها در فقه مذاهب اسلامی بپردازد و وجه تمایز آن را از نظر مذاهب خمسسه بررسی و منطقی ترین تقسیم بندی را ارائه دهد تا در راستای تحقق عدالت کیفری گامی مثمر ثمر برداشته شود.

سوالات

- ملاک تشخیص انواع قتل از دیدگاه فقهای مذاهب خمسہ چیست؟

- مبنای انواع تقسیم بندی قتل در فقه مذاهب اسلامی و تفاوت آنها کدامند؟

انواع و اقسام قتل

در منابع فقهی شیعه و اهل سنت برای قتل تقسیم بندی های متفاوتی بیان شده است. این تفاوت ناشی از اختلاف در ملاک تقسیم است مانند اینکه قتل بر مبنای حلیت و حرمت (قتل حلال و قتل حرام) یا بر اساس احکام خمسہ (قتل واجب، قتل حرام، قتل مکروه، قتل مندوب و قتل مباح) تقسیم شده است.

تقسیم بندی که مورد اتفاق مذاهب خمسہ است و مبنای مسائل فقهی و به تبع آن قانونی و حقوقی قرار گرفته است بر مبنای عنصر مادی و معنوی است.

عنصر مادی عبارت است از ظهور خارجی اراده در قالب فعل یا ترک فعل.

عنصر معنوی عبارت است از وضعیت و رابطه ذهنی و روانی فاعل با فعلی که جرم محسوب می گردد. منظور همان نیت و اراده است.

در برخی از منابع اهل سنت مشاهده شده است که معیار تقسیم بندی در انواع قتل را عنصر مادی قتل قرار داده فعل قاتل و ابزار قتل را ملاک و عامل موثر در تقسیم بندی انواع قتل می داند (ابن حزم، علی بن محمد، ۱۴۰۸، ۸۵).

اکثر فقهای شیعه و سنی در تقسیم بندی قتل به عنصر روانی توجه داشته و به اعتبار کیفیت قصد و وجود و عدم وجود سوء نیت مجرمانه، اقسامی از قتل را بیان نمودند ایشان بر ملاک عنصر روانی (قصد فعل و قصد نتیجه) در تفکیک قتلها با هم اتفاق نظر دارند اگر چه اختلاف جزئی نیز با هم دارند.

عمده ترین تقسیم بندی قتل بر مبنای عنصر روانی، که مورد اتفاق اکثریت فقها است تقسیم قتل به سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است. ناگفته نماند هر چند فقهای امامیه در طبقه بندی های خود معمولاً تقسیم سه گانه از جنایت را پذیرفته اند (حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۱، ج ۳، ۳۵۶)، اما ضمن مباحث مختلفی که در ابواب مربوطه به میان آورده اند از دو نوع دیگر در حکم شبه عمدی و در حکم خطا نیز یاد کرده اند.

حاصل آن که میتوان تقسیماتی که فقهای مذاهب خمس برای جنایت در معنای عام بیان کرده اند را بر جنایت به معنای خاص (یعنی قتل) منطبق کرد. بر این اساس فقها برای قتل دو نوع، سه نوع یا پنج نوع بیان کرده اند که شرح آن چنین است:

نظر مشهور مالکیه این است که قتل بر دو نوع است: عمد و خطا. ملاک و معیار آنها در این تقسیم بندی تعبد به نصوص آیات قرآن است که فقط این دو قسم و احکامش را بیان کرده است که افزودن قسم دیگری بر نص قرآن را نمی پذیرند (حلی، ابن ادریس، ج ۳، ۳۲۱)

فقهای مالکی تنها یک مورد از قتل را در حکم قتل شبه عمد می شمردند و آن زمانی است که پدر، پسرش را به قتل برساند (زحیلی، ۱۴۰۹، ۳۱۵).

و اما نظر مذاهب دیگر اهل تسنن در مورد قتل شبه عمد، غیر از نظر مالکیه است.

عبدالقادر عوده بیان می دارد: «فقهای ثلاثه به استناد حدیث منقول از پیامبر (ص) قتل شبه عمد را هم از اقسام قتل به حساب می آورند. ایشان اعمال عمدی جانی را بر دو نوع میدانند و در تفکیک و تمیز این دو نوع، قصد جانی را به عنوان عامل تمیز معرفی می کنند پس اگر جانی قصد قتل داشته باشد قتل عمد و اگر در فعل خود متعمد است ولی قصد قتل ندارد قتل شبه عمد است». (عوده، ۱۳۸۶، ۴۰).

فقهای امامیه در تقسیم بندی قتل به سه نوع عمد، شبه عمد و خطا اتفاق نظر دارند (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷۳) صاحب جواهر این تقسیم سه گانه را مستند به اجماع امامیه، سنت و کتاب می داند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ۲۴۵)

شافعیه و حنابله نیز مانند امامیه قتل را به سه نوع عمد، شبه عمد، خطا تقسیم کرده اند و این تقسیم مشهورترین تقسیمی است که در باب انواع قتل بیان شده است (شرینی، ۱۴۱۰، ج ۱۵، ۱۴۵).

حنفیه قتل را به پنج قسم تقسیم می کنند: عمد، شبه عمد، خطا، جاری مجرای خطا و قتل با تسبیب. (ابن قدامه، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ۲۷۵)، (خسرو، ج ۵، ۴۰۹)، (نظام الدین، ۱۴۰۶، ج ۴۶، ۱۶۸).

این گروه قتل با تسبیب را نوعی جداگانه از قتل با مباشرت قاتل برشمرده اند بر این اساس که قاتل نه مستقیماً مرتکب فعلی شده و نه به واسطه او فعلی انجام شده است بلکه قاتل به اعتبار سببیتش در قتل قاتل به حساب آمده است. این در حالی است که سرخسی مولف کتاب مبسوط که از کتب مفصل حنفیه است انتساب این تقسیم به خود ابوحنفیه را قبول ندارد (سرخسی، ۱۴۲۲، ۲۱۹).

با توجه به تقسیمات گوناگونی که از قتل از منظر فقها بیان شد واضح و مشخص است که اختلاف اصلی بین این تقسیمات در این است که فقهای مالکیه قتل شبه عمد را قبول ندارند و باقی اختلافاتی که در تقسیم بندی ها بیان شد قابل توجه و اعتنا نیست و ظاهری است و از شیوه های بحث و تبویب مباحث از سوی طرفداران هر یک از تقسیم بندی ها است و آنچه که از انواع قتل مورد قبول اکثریت مذاهب خمس است تقسیم قتل به سه دسته قتل عمد و شبه عمد و خطای محض است که استناد به کتاب و سنت به صورت توأمان مبنای این تقسیم بندی ملاک و معیار بیان احکام هر یک می باشد.

نکته ای که با دقت نظر بیشتر به ذهن خطور می کند این است که در تقسیم بندی نزد اغلب علمای اهل تسنن رکن مادی قتل (فعل قاتل و ابزار قتل) مد نظر است اما فقهای امامیه در تقسیم بندی های قتل بیشتر به عنصر معنوی قتل (قصد فعل و قصد نتیجه) توجه و تمرکز داشته اند.

قصد

اثبات قصد در قتل عمد یکی از مباحث حساس و مهم فقهی حقوقی می باشد. زیرا از طرفی ملاک در عمد و غیرعمد بودن قصد قتل و عمد قصد قتل توسط جانی است در واقع بحث بر سر جان انسان می باشد و ممکن است یک اشتباه جان انسان بیگناه را به خطر بیندازد. از طرفی اثبات آن نیز مشکل است زیرا؛ قصد از امور درونی است که اثبات آن مشکل است و نمیتوان فقط به ادعای جانی یا مجنی علیه آن را ثابت کرد. لذا در فقه معیارهایی برای کشف قصد در نظر گرفته اند که طبق آن معیار قصد را مفروض می گیرند.

دکتر زراعت در این مورد بیان میدارند: قتل را از ابتدا نمیتوان به سه نوع تقسیم کرد بلکه اول باید قتل را به عمد و غیرعمد تقسیم کرد و سپس قتل غیر عمد را به شبه عمد و خطا تقسیم نمود. (زراعت، ۱۳۷۹، ۱۹۸) ملاک تقسیم قتل به عمد و غیرعمد به دو چیز برمیگردد یکی قصد قاتل و دیگری وسیله ای که قاتل به کار می برد. در صورت نخست قاتل قصد کشتن مقتول را دارد و در صورت دوم وسیله ای است که قاتل به کار می برد نوعا کشنده است و در هر صورت قتل عمد به حساب می آید. اما اگر قاتل قصد کشتن نداشته باشد یا وسیله ای که به کار می برد نوعا کشنده نباشد، قتل غیرعمدی محسوب می شود و قتل غیرعمدی نیز خود به قتل شبه عمد و خطا تقسیم می شود که اگر قاتل قصد کشتن ندارد اما قصد زدن با عمل ارتكابی را دارد قتل واقع شده شبه عمد است و در صورتیکه نه تنها قصد قتل وجود ندارد بلکه قصد زدن با عمل ارتكابی نیز وجود ندارد قتل واقع شده خطاء محض است.

قتل عمد

قتل عمد گرفتن جان دیگری بدون مجوز شرعی و قانونی است. هرکسی جان دیگری را بدون مجوز بگیرد قاتل مستوجب مجازات است. قتل دارای انواع مختلفی است که قتل عمدی می‌تواند به قصاص قاتل منجر شود اما تشخیص دقیق اینکه قتلی عمدی است یا غیرعمدی، شرایطی دارد که در سیر تحول قوانین مختلف قابل بررسی است.

اکثر مذاهب در دو مساله برای تحقق قتل عمد اتفاق نظر دارند وجود قصد قتل و وسیله ای که غالباً کشنده است.

فقه‌های حنفی به آلات کشنده صریح اشاره کرده اند. مانند این مورد: قتل عمد با قصد کشتن به وسیله آهن، چاقو، خنجر، سوزن آهنی و جمیع آنچه از آهن و نوک تیز است محقق می‌شود. اعم از این که آن وسیله ببرد و جدا کند یا جراحت و کوفتگی ایجاد کند؛ مانند چکش آهنگری و داس کشاورز و غیر آن. در مورد طلا و نقره نیز، فرق نمی‌کند که زخم و جراحت ایجاد کند یا باعث کوفتگی و ساییدگی شود در تمام این موارد، ضرباتی که منجر به قتل شود، قصاص را واجب می‌کند. (کاسانی، ج ۱۶، ۲۷۵) البته لازم به ذکر است که فقه‌های حنفی موارد قتل عمد را بسیار محدود می‌دانند و بسیاری از موارد در نظر آنان قتل عمد نیست پس می‌توان گفت ملاک تعیین کننده و اساسی مد نظر حنفیه وجود آلت قتل و کشنده بودن می‌باشد.

تنها مذهب مالکی اشاره ای به وسیله موجب قتل نکرده و آن را در تحقق قتل عمد موثر ندانسته است.

از نظر فقه‌های مالکی اگر قتل با ترساندن اتفاق افتد مانند فریاد شدید قتل عمد است به شرطی که بر اساس دشمنی باشد اما اگر قصد بازی یا تادیب داشته باشد، دیه واجب می‌شود. کسی که شمشیر یا تیری را پرتاب کند یا انسانی را به سمت مکان بلندی هدایت کند و او از ترس بمیرد و یا عقلش زایل شود قصاص واجب است به شرطی که بین آنها عداوتی باشد. اگر انسانی بر سر صبی (صغیر) یا مجنون یا سفیه، فریاد شدیدی بکشد، در حالی که این افراد بر سطح یا دیواری باشند و بیفتند و بمیرند، یا عقلشان زایل شود، اگر این کار را از روی دشمنی انجام داده باشد، بر او قصاص واجب می‌شود. (زحیلی، ج ۲، ۵۰۲). بنابراین روشن است که معیار تمایز عمد و غیر عمد از نظر مالکیه بیشتر بر احراز عداوت بین قاتل و مقتول متمرکز است.

فقه‌های شافعی مورد دیگری را نیز از اقسام قتل عمد به حساب آورده اند و آن هنگامی است که شخص با عصای کوچک به دیگری ضربه بزند یا سنگ کوچکی به طرف او پرتاب کند، حتی اگر پشتیبان و یاری دهنده فرد دیگری برای ضرب یا پرتاب کردن باشد و آن فرد بمیرد یا درد زیادی داشته باشد و او را متالم رها کند تا بمیرد، قتل عمد

است (خن، ج ۳، ۳۷۴). به نظر می رسد شافعی علاوه بر قصد قتل و وسیله کشنده به ترک فعل (منجر به قتل) هم توجه داشته اند.

از دیدگاه فقهای امامیه، هنگامی که فرد بالغ عاقل به وسیله چیزی که غالباً کشنده است، قصد قتل شخصی را داشته باشد قتل عمد محقق می شود (نجفی، ج ۴۲، ۱۲؛ حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳، ج ۳، ۵۸۲) حتی اگر قصد قتل نداشته باشد، ولی وسیله قتل غالباً کشنده باشد، قتل عمد واقع می شود. در «اللغنیه» بر این مسأله ادعای اجماع شده است. (حلی، محمد بن فهد ج ۵، ص ۱۳۳؛ نجفی، ج ۴۲، ص ۱۲، جبعی عاملی، ج ۱۵، ص ۶۵).

اخبار مستفیضه ای که در این مورد وجود دارد، این امر را تایید می کنند. به عنوان مثال، در روایت صحیحی ای از اباعبدالله (ع) نقل شده است که: سالناه عن رجل ضرب رجلاً بعصا فلم يرفع عنه الضرب حتى مات ايدفع الي اولياء المقتول؟ قال: نعم، ولكن لا يترك يعث به، ولكن يجهز عليه بالسيف (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ۳۶)؛ درباره مردی که مرد دیگری را با عصا زده و آن فرد مقابله نکند و کسی هم از او جلوگیری نکند تا اینکه بمیرد، آیا برای قصاص به اولیای مقتول داده می شود؟ امام (ع) فرمود: بله داده می شود، ولیکن او را رها نمی کنند که هر عملی با او به بیهودگی انجام شود، بلکه او را برای قصاص با شمشیر تجهیز می کنند.

برخی از فقها، عمد را همان قصد قتل دانسته اند، بی آن که قید عقل و بلوغ را ذکر کنند، زیرا کودک و دیوانه نیز ممکن است قصد کاری کنند. (جبعی عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ۱۶).

حالت دیگری که قابل تصور است، این است که قتل با وسیله ای که به ندرت کشنده است اتفاق بیفتد.

در مورد اخیر، شهر فقهای امامیه، قائل به وجوب قصاص هستند، (نجفی، ج ۴۲، ۱۳) زیرا عمد با قصد قتل تحقق یافته است و آلت قتل، نقشی در تحقق عمد و عدم آن، ندارد. به نظر شهید ثانی این قول قوی تر است. (جبعی عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ۱۶). در «کشف اللثام» این حکم به اکثر فقها نسبت داده شده است. (فاضل هندی، ج ۱۱، ۹) البته علامه حلی معتقد است که در این حالت مشهور فقها معتقدند که این نوع قتل، در صورتی که فرد، قصد قتل نداشته باشد قتل خطائی است. (حلی، محمد بن فهد، ۱۴۰۵، ج ۵، ۱۴۲).

بنابراین، در صورتی که با وسیله ای که به طور نادر کشنده است و قصد قتل هم در میان نباشد، مرگ کسی اتفاق افتد، قصاص ندارد؛ مانند آن که با چوب نازک یا عصا، به عضوی که غیر حساس (غیر مقتل) است، ضربه ای بزنند. چنین قتلی، شبیه خطا است (جبعی عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ۱۷). شیخ طوسی در یک قول فرموده است: در فرض یاد شده قتل،

عمدی است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ۱۵۷) مستند شیخ در این قول، روایاتی است که ضعیف یا مرسل هستند و در مساله خون انسان معصوم الدم نمی توان به آن ها اعتماد کرد. (جبعی عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ۱۷).

قتل شبه عمد

یکی دیگر از اقسام قتل، شبه عمد است این قسم از آن جهت فاصل قتل عمدی و قتل خطا است به عبارت دیگر قتلی که عنوان خطا و عمد هیچ یک بر آن به تنهایی و به طور مطلق منطبق نشود و ضمنا هر دوی آنها به نحوی به آن اطلاق شود، قتل شبه عمد گفته می شود.

قتل شبه عمد که از آن به «شبه خطا»، «عمد خطا»، «خطای عمد»، «عمد شبیه خطا» و «خطای شبیه عمد» نیز تعبیر می شود، عبارت است از جنایت فرد عاقل و بالغی که قصد ارتکاب فعل منجر به آسیب را داشته، لیکن قصد آسیب زدن را نداشته است، مانند اینکه استادی شاگرد خود را به قصد ادب کردن بزند و شاگرد به طور اتفاق بر اثر آن بمیرد این قتل قتلی است که عنوان خطا و عمد، هیچ یک به تنهایی و به طور مطلق بر آن منطبق نمی شود و ضمنا هر دوی آنها به نحوی به آن اطلاق می شود. (حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳، ج ۳، ۵۹۱)

برای تحقق یک جرم توسط مجرم کاری باید به صورت فعل یا ترک فعل انجام بگیرد که قانون آن را منع کرده در جرم قتل شبه عمد برای تحقق عنصر مادی باید عملی صورت بگیرد که در نفس این عمل فاعل قصد دارد و آنرا انجام می دهد و عمل وی منتهی به قتل طرف می شود ظاهرا بین حقوقدانان جدید و فقهای اسلامی در این مورد اختلاف عمده ای نیست به نظر می رسد که اختلاف فقها در آن است که به نظر طرفداران حقوق غرب آن اعمالی عنصر مادی قتل شبه عمد را تشکیل می دهند که اثر مادی مستقیم در قتل داشته باشد نه اثر غیر مستقیم یا اثر معنوی کند و عملی که اثر معنوی کند و یکی بمیرد ظاهرا از نظر قوانین عرفی قابل مجازات نیست.

و در مذاهب مختلف فقه اسلامی در خصوص عنصر مادی جرم قتل شبه عمد و وسایل انجام آن اتفاق نظر وجود ندارد.

تعاریف فقهای شیعه از قصد قتل قاتل و وسیله ای که با آن قتل صورت می گیرد ماخوذ است و چه بسا نوع قتل و وسیله قتل بدون توجه به قصد واقعی قاتل در تبدیل عنوان قتل موثر است. بنابراین قتل شبه عمد لازم است که واجد شرایط زیر باشد:

آنکه کار نوعا کشنده نباشد.

مرتکب قصد کشتن نداشته باشد.

خطای مرتکب موجب قتل گردد.

حصول نتیجه باید برای مرتکب غیر قابل پیش بینی باشد.

از نظر فقهای مذاهب اربعه آنچه در تشکیل عنصر یا رکن مادی جرم قتل عمد دخالت دارد و مورد اختلاف است عمل با آلت کشنده است. از نظر فقهای امامیه در رکن مادی قتل شبه عمد مهم این نکته است که آلت قتل نباید کشنده باشد اگر از آلات کشنده استفاده کرده باشد به هر انگیزه ای که باشد قتل عمدی است.

۱- از دیدگاه فقهای امامیه، خطای شبه عمد آن است که شخص، در فعل تعمد داشته باشد، اما در قصد کشتن خطا کند. (حلی، احمد بن ادریس، ج ۳، ۳۲۱؛ جبعی عاملی، ج ۱۵، ۱۰۶؛ نجفی، ج ۴۳، ۳؛ حلی محمد بن فهد، ج ۵، ۲۳۹).

۲- از نظر اکثر فقهای عامه، قتل شبه عمد آن است که فرد به صورتی عدوانی و به ناحق و با وسیله ای که غالباً کاربرد آن منجر به قتل نمی شود، قصد شخصی را کند و او را با آن بزند و در اثر این ضربه فرد بمیرد؛ مانند زدن با سنگ کوچک، سیلی زدن، زدن با شلاق یا عصای کوچک یا نازک و این که ضربات پشت سر هم نباشد؛ اما اگر ضربه در مقتل و عضو حساس بدن باشد یا فرد مضروب، ضعیف یا صغیر باشد یا سرما و گرمای هوا به قدری باشد که به هلاکت فرد کمک کند یا این که درد شدید شود و منتهی به مرگ شود، در این موارد، قتل عمد است و غالباً این امور کشنده است. در شبه عمد قصاص نیست و دیده مغلظه ثابت می شود. (ابن قدامه مقدسی، ج ۹، ۳۳۱؛ شربینی، ج ۱۵، ۱۵۲، ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ج ۱۸، ۳۰۲)

۳- فقهای حنبلی، علاوه بر آنچه که گفته شد، زدن به قصد تادیب را در صورتی که فرد زیاده روی کند و منجر به قتل شود، قتل شبه عمد محسوب می کنند مانند زدن با شلاق، عصا، سنگ کوچک و پشت دست. (ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ج ۱۸، ۳۰۲)

۴- در یک قول از فقهای حنفیه آمده است که اگر با انداختن جسم سنگین روی فردی، قتل اتفاق بیفتد، شبه عمد است؛ زیرا غالباً این عمل، کشنده نیست و به وسیله آن تادیب فرد قصد می شود لکن فتوا دهنده به این حکم نزد حنفیه، قول ابویوسف و محمد است و آن، این است که شبه عمد اگر با سنگ بزرگ یا چوب بزرگ باشد، عمد می شود و اگر با وسیله ای که غالباً کشنده نیست، قصد زدن شخصی را داشته باشد، مانند چوب کوچک و سنگ و عصای کوچک و سیلی، شبه عمد است. (حصکفی، ۱۴۲۳، ج ۵، ۳۷۵).

۵- فقهای شافعی نیز به برخی از صورت های قتل شبه عمد اشاره کرده اند که در این جا برخی از آن ها را ذکر می کنیم:

الف- با عصای کوچک ضربه سبکی به مقتل (کشتنگاه) فردی بزند و این ضربه سبب مرگ وی شود.

ب- انداختن شناگر ماهر در آب عمیق که به دلیل بادی شدید یا برخورد با موج غرق شود و بمیرد. اگر آن مرد شنا کردن نداند، مرگ وی قتل عمد محسوب می شود.

ج- بستن و رها کردن شخص در کنار آب، در حالی که احتمال جزر و مد آب وجود داشته باشد؛ سپس آب زیاد شود و آن شخص غرق گردد. اگر در افزایش آب یقین وجود داشته باشد، عمل مذکور قتل عمد به حساب می آید. (خن، ۱۴۱۳، ج ۳، ۳۷۶).

قتل خطائی

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

«خطا آن است که شخصی قصد کاری کند مثلا تیراندازی به آهو، لیکن (انسان) مورد اصابت قرار گیرد». (حراملی، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ۲۳۶)

قتل خطا بر دو قسم است:

قسم اول که در واقع نوع غالب و حقیقت قتل خطاست به این صورت است که فرد بدون قصد و غرض مرتکب آن گردد. مانند کسی که پایش بلغزد و روی فردی بیفتد و موجب قتل وی گردد یا به سوی شکاری تیری پرتاب کنند و اتفاقا به شخصی برخورد کند و موجب قتل او شود. به عبارتی، شخص نه در فعل و نه در قصد قتل، تعمد نداشته باشد. (حلی، محمد بن فهد، ج ۵، ص ۲۳۹؛ جبعی عاملی، ج ۱۵، ۳۱۵؛ نجفی، ج ۴۳، ص ۴؛ ابن قدامه، عبدالله ابن احمد، ج ۱۸، ص ۳۰۴).

محقق حلی نیز در مورد قتل خطای محض می فرماید: «قتل خطای محض آن است که جانی هم در فعل و هم در قتل خطا کند مانند این که به صیدی تیراندازی کند تیرش از روی خطا به انسانی اصابت نموده و او را بکشد» (حلی، احمد بن ادریس، ج ۳، ص ۳۲۱).

قسم دوم، که بیشتر در میان اهل سنت طرفدار دارد. به این صورت است که در دارالحرب و در بلاد کفر، فردی را که گمان می کند کافر است به قتل برساند در حالی که او مسلمان بوده باشد ابوحنیفه و بسیاری از فقها این نوع قتل را خطا محسوب می کنند. (عبدری، ج ۱۱، ۳۴۱؛ ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ج ۱۸، ۳۰۶؛ کاسانی، ج ۱۶، ص ۲۷۸؛ نظام الدین و آخرون، ج ۴۶، ص ۱۷۰؛ بابرته رومی، ج ۱۵، ۱۲۶)

به اتفاق فقهای عامه، در قتل خطا قصاص ثابت نمی شود؛ بلکه دیه مخففه واجب می شود و آن عقل (ارش)

است؛ کفاره هم واجب می شود و مانع ارث و وصیت نیز می گردد. (زحیلی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ صاغرچی، ج ۳، ص ۲۳۸؛ خن و شریچی، ج ۳، ص ۳۷۷)

صاحب جواهر در این باره می گوید: ضابطه تشخیص خطای محض این است که مرتکب هم در فعل ارتكابی خطا میکند و هم در قصد فعل یا به عبارت دیگر مرتکب قصد اراده فعل و قصد قتل مجنی علیه را ندارد. (نجفی، ج ۴۲، ۱۷) آیت الله خوئی در این باره گفته اند: کسی که انسانی را بدون قصد قتل و نیز بدون قصد فعلی که نوعاً بر آن قتل مترتب می شود بکشد بر عمل او دیه مترتب می شود نه قصاص. (خوئی، ج ۲، ۲۲۱).

در این مورد هم می توان ملاک و معیار خطائی بودن قتل را چنین ارزیابی کرد که در فقه امامیه اگر شخص نه قصد فعل و نه قصد نتیجه هیچ یک را نداشته باشد عمل او خطائی محسوب می گردد در حالی که در بین فقهای اهل سنت جز اشاره به برخی مصادیق آن تمایز ملاک مشخصی مشاهده نمی شود.

شرط اول در تحقق قتل خطا سر زدن فعل یا ترک آن از شخص قاتل است، اعم از این که با اراده یا بدون اراده باشد مانند این که تیر در میدان تمرین به جای هدف به سرباز دیگر اصابت کرده و او را به قتل برساند، یا شخص در حال خواب به طرفی بغلطد و کودکی را بکشد و همچنین انواع مختلف فعل در تحقق قتل فرقی ندارد. چنان که ضرب، جرح، تصادم، لغزنده ساختن راه، حفر چاله در شارع، پاشیدن آب داغ یا سقوط دیوار هر یک از موارد فوق که موجب قتل مجنی علیه گردد قتل خطا محسوب می شود اعم از این که موارد فوق با مباشره باشد یا به تنهایی بطوری که اگر پاشیدن آب، راه عابری را لغزنده سازد و یا با انداختن پوست موز سبب سقوط شخص و در نتیجه مرگ وی شود قتل محقق خواهد شد. در این نوع قتل فوریت شرط نیست و مدت زمان معین برای حصول آن تعیین نگردیده است علیهذا اگر در اثر وقوع حادثه پس از مدت طولانی حاصل شود، در تحقق قتل اختلاف نظر نیست. (ذاکری، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹).

وجود خطا در جرائم خطائی بطور کلی فصل ممیز آن از سایر جرائم است و در صورتی که شخص مرتکب خطائی نباشد، هیچ گونه مسئولیت نیز متوجه وی نخواهد شد ملاک و دلیل وجود خطا در کار حصول نتایجی است که مرتکب آن را نخواسته است اعم از این که مباشرت باشد یا به تسبیب به هر حال اگر چه قاتل به هیچ وجه طالب نتایج حاصله نبوده است اما آنها در اثر عدم رعایت احتیاطات لازمه یا به علت عدم توجه به مقررات شرعی و قانونی حاصل آمده است. ملاک خطا در شریعت بی پروائی شخص است که شامل تفسیر اهمال، بی مبالائی، عدم احتیاط، عدم آگاهی، افراط، تفریط و عدم توجه و هر آنچه در لفظ مختلف ولی در معنی همان بی پروائی است، می شود و هنگامی که خطا وجود ندارد مسئولیتی نیز وجود نخواهد داشت.

نتیجه

در قتل عمد کشف کردن قصد مرتکب، اهمیت بسزایی دارد و در واقع فاصله ی بین عمد و غیر عمد، پی بردن به قصد است به عبارت دیگر معیار اصلی در تقسیم قتل به عمد شبه عمد و خطأ قصد مرتکب می باشد. به عبارت دیگر همین قصد است که اثبات وجود آن مرتکب را مستحق قصاص و مرگ می کند و اثبات عدم آن قصاص را منتفی می کند. در جایی که مرتکب به قصد قتل اعتراف کند مسئله روشن است و در جایی که قصد وی نامعلوم است؛ این سؤال مطرح است که چگونه می توان به قصد وی پی برد که آیا او در ارتکاب قتل قصد فعل و نتیجه داشته است یا خیر؟

فقهائ شیععه با توجه به متون روایات شرعی قتل را به سه دسته تقسیم کرده اند: عمد، شبه عمد و خطا. در صورتی که در مذهب مالکی فقهائ مذهب مالکی فقط قتل را به قتل عمد و غیر عمد تقسیم میکنند، آنها قتل شبه عمد را قبول ندارند، بلکه آن را از انواع عمد می دانند یعنی اگر تعریف شبه عمد، بر قتلی صدق کرد، آن را مستوجب قصاص می دانند. البته از روایات معلوم می شود که این قول مخصوص مالک هم نیست، بلکه همه فقهائ مدینه این نظر را داشته اند، چون مالک جزو فقهائ مدینه است و فقهائ مدینه مانند مالک و ربیعہ الرأی که معاصر حضرت امام باقر و امام صادق (ع) بودند، با فقهائ عراق مانند ابی حنیفه و اصحابش همیشه اختلاف داشته اند. محمد ابن الحسن الشیبانی شاگرد معروف ابوحنیفه کتاب «الرد علی فقهائ المدینه» را در همین زمینه تألیف کرده است و در آن، فتاویی را از فقهائ مدینه نقل و سپس آنها را رد می کند.

تمام مذاهب در مورد قتل عمد و خطا متفق القول هستند؛ اما برخی مانند مالکیه، اقسام قتل را منحصر در همین دو نوع (عمد و خطا) میدانند که مبنای آنها در این تقسیم بندی در واقع نوعی تعبد صوری به ظواهر آیات قرآن می باشد و هر نوع تقسیم دیگر که موجب افزایش این قسم شود را قابل قبول نمی دانند.

برخی دیگر مانند فقهای امامی، شافعی و حنبلی، شبه عمد را نیز از اقسام قتل به حساب می آورند که ملاک و معیار آنها در این تقسیم بندی در واقع مبنا قرار دادن احادیث وارده در این مورد می باشد ضمن این که از منظر فقهای امامیه توجه به عنصر معنوی جرم را هم می توان مناط پذیرش اقسام ثلاثه در قتل قلمداد نمود.

درمقابل، فقهای حنفی، قتل را بر ۵ قسم می دانند و دو نوع دیگر را به آنچه گفته شد، اضافه میکنند که عبارتند از: آنچه به منزله خطا است و قتل بر وجه تسبیب.

اکثر مذاهب، در تحقق قتل عمد بر دو مسأله اتفاق نظر دارند که عبارتند از:

۱- وجود قصد قتل و وسیله ای که غالباً کشنده است. تنها مذهب مالکی است که اشاره ای به وسیله موجب قتل نکرده است و آن را در تحقق قتل عمد، مؤثر نمی داند.

۲- نقطه اشتراک مذاهب خمس در مورد تحقق قتل شبه عمد این است که شخصی، در فعل تعمد داشته باشد، اما در قصد کشتن خطا کند و به عبارتی قصد قتل نداشته باشد.

نوع غالب و حقیقت قتل خطا آن است که فرد بدون قصد و غرض مرتکب قتل شود. (به عبارت دیگر، نه قصد فعل داشته باشد و نه قصد نتیجه وقوع قتل)

منابع:

ابن حزم، علی بن محمد بن سعید، المحلی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸

ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶

ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، الشرح الکبیر، دارالکتب العربی، بی تا

امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸

آشتیانی، محمدحسن، کتاب القضاء، قم، دارالهجره

آقایی نیا، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۵

پورباقرانی، ح، جرایم علیه اشخاص، تهران، جنگل، ۱۳۹۲.

- حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۱۶
- حصکفی، محمد بن علی، در المختار، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳.
- حلی، ابن ادریس، السرائر، قم، نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۱.
- حلی، حسن بن یوسف قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، بیروت، ۱۴۱۳.
- حلی، محمد بن فهد، المهدب البارع فی شرح المختصر المنافع، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵
- خن، مصطفی؛ بغا، مصطفی و شریجی، علی، الفقه المنهجی علی مذهب الامام الشافعی، سوریه، دمشق، ۱۴۱۳
- خوئی، آیت الله، مبانی تکلمه المنهاج، قم، انتشارات لطفی و دارالهادی، ۱۳۹۶ ق،
- خوئی، آیه الله العظمی سید ابوالقاسم (ره) المسائل و المردود، قم، ۱۳۷۵.
- ذاکری، حجت الله، بررسی و تحلیل قتل عمد و مجازات آن در اسلام، چاپ اول، موسسه فرهنگی انتشاراتی بهشت اندیشه، ۱۳۷۷ ش.
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹.
- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی، قصاص، تهران، ققنوس ۱۳۷۹
- سرخسی، احمد بن ابی بکر، المبسوط، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
- شافعی، ممد بن ادریس، محمد، الام، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۳.
- شرینی، شمس الدین محمد بن احمد، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ، المنهاج، قم، دار الذخایر، ۱۴۱۰. شهید ثانی، زین الدین الجبعلی العاملی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، دارالمعارفه الاسلامیه، ۱۴۱۳
- شهید ثانی، زین الدین الجبعلی العاملی، الروضه البهیة فی الشرح للمعه الدمشقیه، قم، موسسه العلمی المطبوعات ۱۴۱۸
- صاغر جی، اسعد محمد سعید، الفقه الحنفی و ادلته، بیروت، دار الفیحاء، ۱۴۱۲
- طباطبایی حکیم، سید محسن، نهج الفقاهه، انتشارات ۲۲ بهمن، ۱۴۱۴

طوسی ، ابوجعفر محمد بن حسن، النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت ، لبنان ، دار الكتاب العربى ، ۱۴۰۰ .

طوسی ، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذيب الاحكام ، تهران ، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷

عوده، عبدالقادر، بررسى تطبيقى حقوق جزاى اسلامى و قوانين عرفى ، (جلد سوم ، جرايم عليه تماميت جسمانى اشخاص) ترجمه حسن فرهودى نيا، تهران ، شركت بين المللى پژوهش و نشر يادآوران ، ۱۳۸۹ .

فاضل هندى ، محمد بن حسن، كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحكام ، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، بى تا.

فخرالمحققين، ايضاح الفوائد فى شرح القواعد، جلد چهارم، قم، موسسه اسماعيليان، ۱۳۸۹

قرشى، سيدعلى اكبر؛ قاموس قرآن ، تهران ، دارالكتب الاسلاميه ، ۱۳۷۱ ، چاپ ششم ،

كاسانى ، علا الدين ابى بكر بن مسعود ، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، بيروت انتشارات دار الكتب العلميه .

خسرو، محمد بن فرامرز، الدرر الحكام فى شرح غرر الاحكام، بى جا، بى تا.

نجفى ، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، محقق عباس قوجانى ، على آخوندى، بيروت ، دار الاحيا التراث العربى ، ۱۴۰۴ .

نظام الدين وآخرون ، الفتاوى الهنديه، بيروت : داراحياء التراث العربى ، بى تا.